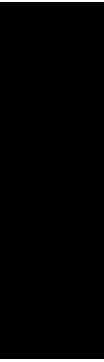


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده زبان شناسی  
گروه فرهنگ و زبان های باستانی ایران

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان های باستانی ایران

**(تأثیر مانویت و مسیحیت بر یکدیگر)**

استاد راهنما :

دکتر کتایون مزداپور

استاد مشاور :

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

پژوهشگر :

فرهاد صولت

شهریور ماه ۱۳۸۹

تقدیم بہ پدر، مادر و ہمسر عزیزم...

## چکیده :

در طول تاریخ ادیان گوناگون در مجاورت یکدیگر بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر پذیرفته اند. مانویت و مسیحیت نیز مستثنی نبوده اند. مانی در فاصله حدود ۳ قرن پس از تشکیل مسیحیت دین خود را ارائه داد. او از ادیان گذشته از جمله مسیحیت اصول را انتخاب کرد و در دین خود جای داد و بقیه اصول آن ادیان را محکوم کرد. قرفه‌های گنوسی و دوگانه پرست مسیحی بیشترین تأثیر را روی آراء مانوی داشتند، به طوری که مانویت را یک کیش گنوسی می دانند.

پس از مرگ مانی، مانویت به سرعت در شرق و غرب گسترش یافت و کلیسای مسیحیت احساس خطر کرد. رساله‌ها و ردیه‌های زیادی از سوی مسیحیان بر علیه این کیش نوشته شد. از جمله این نویسندگان، سنت آگوستین بود که پیش از مسیحی شدن مدت ۹ سال مانوی بود. رفته رفته مانویت رو به زوال نهاد، اما بدعت‌های جدید مسیحی در اروپا با الگو گرفتن از آن کیش‌های ثنوی نوینی پدید آوردند که در مقابل کلیسای کاتولیک قرار گرفتند و بسیاری از آنها توسط کلیسا سرکوب شدند.

## واژگان کلیدی:

مانویت، مسیحیت، مانی، عیسی، مسیح، گنوسی، بدعت مسیحی

## پیشگفتار:

از دیرباز ادیان گوناگون در جهان شکل گرفته‌اند. دو آیین مسیحی و مانوی نیز در منطقه خاورمیانه و با فاصله زمانی حدود ۳ قرن از هم پایه‌گذاری شده‌اند. همجواری این دو دین و اینکه هردوی آنها در یک منطقه جغرافیایی بوده‌اند دلیل اصلی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها نسبت به هم می‌تواند باشد.

در این نوشتار تلاش بر این است تا این تأثیرات بررسی شوند. لازم به ذکر است که تأثیر تنها به صورت مستقیم و محدود بر تأثیر در اصول و جهان بینی و اعتقادات و مناسک نمی‌شود و تأثیرات اجتماعی و غیر مستقیم را نیز شامل می‌شود.

از طرفی باید اشاره شود که در اینجا منظور از مسیحیت تنها مسیحیت راست کیش (کاتولیک) نیست، بلکه تمام فرقه‌ها و بدعت‌های مسیحی را نیز در بر می‌گیرد.

با توجه به این که مانویت پس از مسیحیت شکل گرفته است بنابراین طبیعتاً تأثیرات مستقیم و بیشتری از مسیحیت گرفته است. اما تأثیرات مانویت بر جهان مسیحیت بیشتر به بدعت‌هایی که تحت تأثیر آیین مانوی شکل گرفته و نیز واکنش‌های مسیحیت راست کیش نسبت به آن مربوط می‌شود.

فرقه‌های بدعت‌گذار مسیحی نقش مهمی را در این بررسی و پژوهش ایفا می‌کنند: چه آنهایی که پیش از مانویت بوده و بر آن تأثیر زیادی گذاشتند و چه آنها که پس از مانویت با تأثیرپذیری از آیین مانوی در جهان مسیحیت به وجود آمدند.

بی شک، ادیان مانوی و مسیحی از آیین‌ها و مذاهب دیگر تأثیرات قابل توجهی پذیرفته‌اند.

دین عیسی از دل جهان یهودی به وجود آمده و بخش زیادی از متون مقدس مسیحی را متون یهودی تشکیل می‌دهند. از طرفی با نفوذ میترائیسم از شرق به اروپا و سپس ورود مسیحیت به این منطقه، باعث شد که آیین مهرپرستی اثر زیادی در آیین مسیح بگذارد.

از آنجایی که مسیحیت چند قرن بیشتر از مانویت به وجود آمده بود بالطبع این آیین مسیح بود که در آداب و مناسک و آیین روی مانویت تأثیرگذار بود نه برعکس. به جز مسیحیت، آیین بودا و زردشت نیز نسبت به آیین

مانی سبکه تاریخی داشتند و آنها نیز مانند مسیحیت اثرگذاری مستقیم روی آیین و اصول مانویت داشتند. در واقع، مانی در جایی آیین خود را عرضه کرد که ادیان گوناگون در آنجا شکل گرفته بودند و پیروانی داشتند. او با آگاهی از این موضوع برای این که بتواند دین خود را مستحکم سازد و پیروانی کسب کند تلاش کرد آیین خود را طوری پی ریزی کند که هم شامل عقاید و باورهای مد نظرش باشد و هم با به کارگیری عناصر و اصول ادعیان دیگر آن را برای پیروان آن ادیان که او سعی داشت ایشان را به سمت مانویت تشویق کند مانوس سازد تا آیین جدید را آسان تر بپذیرند.

از طرف شرق تلاش می کرد تا دین خود را با بودایی وفق دهد و از سمت غرب نیز که مسیحیت در حال رشد و شکوفایی بود سعی می کرد مسیحیان را به طرف خود سوق دهد در ایران نیز که دین رسمی دولت ساسانی، زردشتی بود و از حمایت شدید دستگاه روحانیت زردشتی برخوردار بود، مردم این سرزمین را به مانویت متمایل سازد.

برای این منظور او ظاهراً به هند سفر کرده و مدت زیادی نیز در قلمرو حکومت ساسانی به تبلیغ پرداخته است. وی به خوبی می دانست که اگر بتواند حمایت دستگاه حکومت ساسانی را به دست آورد به سرعت هدف خود را تحقق خواهد بخشید.

به همین منظور خواستار ملاقات با شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر، مؤسس دولت ساسانی شد و زمانی که شاه او را به حضور پذیرفت کتاب شاپورگان خود را که به زبان فارسی میانه بود و شامل چکیده تعلیمات وی بود به شاپور تقدیم کرد. شاه نیز از او حمایت کرد و اجازه داد تا در قلمرو او به راحتی به تبلیغ بپردازد.

با توجه به اینکه کیش زردشتی از زمان اردشیر، دین رسمی ایران شده بود، روحانیون زردشتی، گسترش آیین مانوی را خطر جدی برای منافع خود می شمردند. بنابراین از همان ابتدا به مخالفت با آن پرداختند و همانطور که در پی خواهد آمد، سرانجام پیروز شدند.

هم زمان مسیحیت نیز که از ابتدای شکل گیری با مشقت ها و مشکلات زیادی برای تبلیغ مواجه بود و در این راه بسیاری از مسیحیان قربانی شده بودند در حال رشد بود اما تا زمانی که کنستانتین، امپراتور روم، عهدنامه

روم را تنظیم کرد و تبلیغ مسیحیت را در قلمرو امپراتوری روم آزاد کرد، این کار به کندی انجام می‌گرفت. در حقیقت، در آن زمان دو ابرقدرت روم و ایران نقش اساسی در گسترش یا زوال ادیان بازی می‌کردند و مبلغان نیز از این واقعیت به خوبی آگاه بودند و سعی می‌کردند حمایت دولتها را بدست آورند.

در حقیقت مانویت در مرز میان دو امپراتوری ایران و روم شکل گرفت و تلاش داشت، تا با تلفیق ادیان اکثریت در هر دو امپراتوری و نیز استفاده از عناصر هم خوان با دین خود که در آیینهای دیگر مثل بودایی وجود دارد، کیش خود را جایگزین آنها نماید و مانویت را تبدیل به یک دین جهانی کند. اما در این راه با مشکلات فراوانی روبرو شد و کیشهای دیگر به ویژه مسیحیت و زردشت را به واکنش واداشت. مسیحیت که از قبل با بدعتی خطرناک به نام گنوسیسم مواجه بود حالا با یک آیین گنوسی جدید که همان مانویت بود مواجه شده بود که روز به روز در حال پیشرفت بود، چرا که مانویت بیشتر تأثیر خود را از این بدعتهای مسیحی پیش از خود که زیر نام کلی «گنوسی» بودند می‌گرفت .

این بدعتها دارای اصول «دوبن محور» بودند. مانویت هم با باور به دو اصل نور و ظلمت خود یک کیش گنوسی محسوب می‌شد .

در این نوشتار تلاش بر این است تا به روند مواجهه و رویارویی در آیین مانوی و مسیحی در طی قرون متمادی که در کنار هم بوده و از هم تأثیر پذیرفته و در هم تأثیر گذاشته‌اند و نیز همسانی‌ها و تقابل‌های آنها و نقش مهم بدعتهای دینی در این باره پرداخته شود. بدین منظور پژوهش حاضر در چهار فصل تدوین شده است: در فصل اول به کلیات موضوع شامل هدف از پژوهش، بررسی منابع و معرفی دو دین مانی و مسیح می‌پردازیم، فصل دوم به جهان شناخت مانوی و مسیحی و اصول جهان بینی دو دین اختصاص دارد چرا که بررسی و فهم آن نقش مهمی در شناخت تأثیرات و تقابل‌ها و همسانی دو آیین دارد. در فصل سوم آیین گنوسی یا بهتر بگوییم، بدعت گنوستیسیم بررسی می‌شود که از بطن جهان مسیحی پدید آمد و نقش عمده‌ای در پژوهش حاضر ایفا

می‌کند.

فصل چهارم که مهم‌ترین فصل و در واقع، نتیجه‌گیری تحقیق است به همسانی و تقابل و نقش هر یک ادیان از مانوی و مسیحی در دیگری اختصاص دارد و سعی شده تا با کمک منابع موجود و جدید رویارویی مانویت و مسیحیت به تصویر کشیده شود.



# فصل ۱

## کلیات

## دین مانوی:

مانی، بنیانگذار مانویت، در ابتدای قرن سوم میلادی (۱۴ آوریل ۲۱۶م.) در بین‌النهرین متولد شد. او در میان جمعیتی رشد کرد که عقاید گنوسی داشتند و از فرقه‌های مغتسله محسوب می‌شدند.

مانی از نژاد ایرانی بود و گویا پدر و مادرش از تبار اشکانیان بوده‌اند. محمدبن‌اسحاق گوید: «مانی پسر فتک (فتق)، بابک، و او پسر ابوبرزام، و از خانواده حسکانیه بود. نام مادرش میس بود که او را اوتاخیم یا مریم هم می‌نامیدند و از فرزندان اشقانیه بود. گویند مانی اسقف قونا و غربان و از قوم حوحی از حوالی (ناحیه) بادرایا و باکسایا بود و پاهای کجی داشت. گویند پدرش اهل همدان بود و به سرزمین بابل آمد و در مداین محلی به نام تیسفون که دارای بتخانه بود اقامت گزید. فتک مثل همه مردم به آن بتخانه می‌رفت.

پدر مانی، روزی در آن بتخانه صدایی شنید که به او گفت: گوشت نخور، شراب ننوش و با زن نزدیکی نکن و این ندا در سه روز چند بار تکرار شد. پس از آن فتک به گروهی ملحق شد که به مغتسله معروف بودند و هنوز هم بازماندگان آنها در دشت میشان خوزستان زندگی می‌کنند. در آن زمان، مادر مانی وی را حامله بود و شبی در خواب دید که فرزندش در چهار سالگی به آسمان عروج کرد. در متون مانوی آمده است که او در دوازده سالگی و بار دیگر در بیست و چهار سالگی ترجمیگ یا همزاد مینوی‌اش را - که فرشته‌ای گیس شده از سوی زروان یا شهریار بهشت روشن است - دیدار کرد. در متون مسیحی این فرشته را فارقلیط نامیده‌اند.

اما فرقه مغتسله که پدر مانی به آن پیوست و مانی در آن رشد یافت چه بود؟ گروهی از دانشمندان آنها را از

---

<sup>۱</sup> - رک. به فصل سوم

<sup>۲</sup> - اسماعیل پور، ابوالقاسم. اسطوره آفرینش در آیین مانی. ص ۱۳

<sup>۳</sup> - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. ص ۵۰

<sup>۴</sup> - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. فرزان روز. ص ۵۰

<sup>۵</sup> - اسماعیل پور، ابوالقاسم. اسطوره آفرینش مانی. نشر اسطوره. ص ۱۳

منداییان می‌دانستند. به نظر دکره این نظریه درست نیست. از جمله موارد اختلاف که او مطرح می‌کند چنین است: منداییان مکلف به ازدواج بودند (چون یحیی تعمید دهنده، که طبق کتاب یحیی خود باید زن می‌گرفت) اما مغتسله، برعکس، مکلف بودند که پرهیز کامل از ازدواج داشته باشند.

ابن ندیم در کتاب معروف خود الفهرست، اشاره کوتاهی به مغتسله دارد و نام مؤسس فرقه را ذکر می‌کند. «آنها تعلیم می‌دهند که همه باید شست و شو کنند و نیز هر چه را که خود به معرف می‌رسانند می‌شویند. رئیس بزرگشان الحریه نامیده می‌شود. اوست که راه بر آیین (یا فرقه؛ ملت) آنها گشود.» با کشف دستنویس یونانی مانی معروف به «دست نوشته کلن» نظر ابن ندیم تایید شد.

مانی در چنین محیطی و در میان فرقه‌ای یهودی-مسیحی پرورش یافت و خود را برای رسالت خویش آماده می‌کرد و برای گسیختن از آنها و ارائه نظریات خودش نیاز به جسارت داشت. در واقع، جایی که مانی را از مسلک مغتسله جدا می‌کرد تعمید و غسل تن و خوراکی بود. او تن و جسم مادی را زندانی تصور می‌کرد که روح انسان در آن زندانی است و رستگاری زمانی حاصل خواهد شد که بتوان از این زندان رها شد. مانی با بولس هم عقیده بود که گفت: «کیست تا من را از این تن رها کند؟» (رساله رومیان، ۷، ۲۴)

به خوبی می‌توان دریافت که مانی از همان ابتدا، مرید و پیرو چشم و گوش بسته‌ای محسوب نمی‌شد و با این که در میان مغتسله رشد یافته بود بیشتر به سمت عرفان مسیحی گرایش داشت. از گفته‌هایش پیداست که متون مسیحی را به خوبی می‌شناخته است. به طور مثال یکی دیگر از اختلافات فرقه الخسایبی با مانی در خوردن نان یونانی (غیر فطیر) بود. سنت مغتسله خوردن نان فطیر را مجاز می‌شمرد و بدین سبب او را محکوم می‌کردند. اما مانی به انجیل‌ها استناد می‌کرد و می‌گفت که مسیح هر نانی که به او تقدیم می‌شد می‌خورد و هر گاه حواریون برای تبلیغ سفر می‌کردند با خود آسیاب و تنور پخت نان نمی‌بردند.

---

<sup>۱</sup> - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. فرزان روز. ص ۵۵

<sup>۲</sup> - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. نشر فروزان روز. ص ۶۳

مانی برای شکل دهی به دین جهانی خود به تجمیع ادیان گوناگون می‌پرداخت و سعی می‌کرد در حین تلفیق آنها با یکدیگر تفکرات خود را نیز در آن قرار دهد و عناصر و خالف اندیشه‌هایش را از دین‌ها حذف کند. در این راه بسیار تحت تأثیر مسیحیت بود. او خود، یا بهتر بگوییم، همزاد (نرجمیک) خود را همان فارقلیط وعده داده شده در انجیل‌ها می‌دانست و زمانی که پس از سالها پنهان کاری برای رسالت خویش قیام می‌کرد، او را پیام آور خویش می‌دانست: «آنگاه فارقلیط زنده به سویم آمد و با من به گفت و گو نشست.» (کفالا یون، یکم) گویا نخستین برخورد همزاد (فارقلیط) با مانی در سن دوازده سالگی وی اتفاق افتاده است و دومین وحی نیز در سن ۲۴ سالگی به او الهام شد. ابن ندیم در الفهرست آن را چنین شرح می‌دهد:

وقتی بیست و چهارسالش به پایان رسید، نوم آمد و به او گفت: اکنون هنگام آن رسیده که ظاهر شوی و پیام خود را اشکار سازی. درود بر توای مانی، از سوی خودم و از سوی خدایی که مرا نزد تو فرستاد. او تو را به پیامبری خود برگزیده زیرا از پیش به تو رسالت داده که (آدمیان را) به حقیقت فراخوانی. تو از جانب او، خبر سعادت بخش حقیقت را بشارت خواهی داد و در این راه آرام و قرار نخواهی گرفت.

### گسترش مانویت:

مانی چون راه خود را از فرقه مغتسله الخسایبی جدا کرده بود چاره‌ای جز ترک گروه نداشت. بنابراین به همراه سه تن از مریدانش آنجا را ترک کرد. یکی پدرش، فتک، دیگری شمعون و سومی زاکویا ابی زکیا. اسناد مکتوب شامل سفرهای تبلیغی وی بسیار اندک و مغشوش‌اند؛ با این وجود می‌دانیم که مانی تلاش خود را برای تبلیغ دین خود ابتدا از تیسفون، پایتخت ساسانی آغاز نمود و سپس در اواخر پادشاهی اردشیر، به کشور هندوستان عزیمت نمود. بی شک این سفر در زمانی انجام شد که شاپور اول دره سند را اشغال و سپاهیان را برای حمله

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۶۶

<sup>۲</sup> - ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۲۸

به پادشاهی کوشان‌ها گسیل می‌کرد. ظاهراً این سفر بیش از چند ماه تجاوز نکرده و وی در مسیر بازگشت به تیسفون در فارس، میسان و اسورستان به تبلیغ پرداخته است.

با وجود تلاش‌های زیاد مانی اما بسیاری از مردم او را نمی‌پذیرفتند. اما دعوت شاپور اول از او، که به تازگی جانشین پدرش اردشیر شده بود شانس تازه‌ای بود که به مانی رو کرد. ملاقات آنها را فیروز، برادر کوچک شاه، که به مانی ایمان آورده بود ترتیب داد. شرح این رویارویی را ابن ندیم در الفهرست چنین آورده است :

«مانی آیین خویش را بر فیروز، برادر شاه، پسر اردشیر، آشکار ساخت. فیروز او را نزد برادرش شاپور برد. مانویان گویند هنگامی که او به حضور شاه رسید بر دوشه‌هایش نوری همچون دو چراغ می‌درخشید، شاپور چون این بدید او را گرمی داشت و شان و اعتبار مانی نزد او فزونی گرفت. با آن که پیشتر قصد گرفتاری و قتل او را داشت، سپس بیمی آمیخته به احترام در او ایجاد شد و از دیدارش شادمان گشت. پرسید بر او چه گذشته و نوید داد که دیگر بار دعوتش خواهد کرد. مانی از او چند چیز خواست. از جمله احترام به پیروانش در کشور و در کشورهای دیگر امپراتوری و اینکه بتوانند هر جا می‌خواهند سفر کنند. شاپور خواسته‌های او را پذیرفت. مانی پیشتر در هندوستان و چین و خراسان به موعظه پرداخته و در هر ناحیه یکی از همراهان خود را گماشته بود.»

کتاب کفالایا هفتادوششم، (ص ۱۳، ۱۸۳) به سه مورد اشاره می‌کند که در جریان آنها شاپور به آیین مان گروید. البته شاهنشاه ایران شخصیتی نبود که تحت تأثیر عقیده‌های خاص قرار گیرد و ایمان آورد. اما چون سیاستمداری چیره بود شاید فکر می‌کرد که دین مانی بیشتر از دین زردشت از نظر سیاسی برایش منفعت دارد؛ زیرا به کمک آن بهتر می‌تواند در همسایه غربی‌اش، روم، نفوذ داشته باشد.

---

۱ - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. نشر فروزان روز. ص ۶۹

۲ - ابن ندیم. الفهرست. ص ۳۲۸

۳ - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. ص ۷۱-۷۰

مانی خود، درباره کمکه‌های شاپور به او می‌گوید:

شاپور شاه از من حمایت می‌کرد. به تمام بزرگان درباره من نامه‌ای نوشته بود به این مضمون: «از او نگهداری کنید و حمایتش نمایید به گونه‌ای که هیچ کس جرم و گناهی علیه او مرتکب نشود.» و در جای دیگر، تو را در برابر خود دلایل حمایت دقیق شاپور شاه را از من داری، چون نامه‌هایی که نوشته....مانی هم تنها کتاب خود به زبان فارسی میانه را به نام شاپورگان به شاهنشاه ایران تقدیم کرد. محتویات آن مبین اصول عقاید اوست شامل فرضیه اصول آفرینش و بالاخص مبحث آخرت می‌باشد. علت تألیف آن به زبان فارسی میانه این بوده که مانی قصد داشته برای پیش برد تعالیم خود، با به کار بردن زبان امپراتوری جدید که همان زبان سلسله ساسانی بوده احترام خویش به فرمانروای جدید را ثابت کند.

پس از شاپور، پسرش هرمز، به تخت سلطنت رسید و گویا رفتار او نیز مانند پدرش با مانی خوب بود اما بعد از یک سال پسر دیگر شاپور، بهرام، به پادشاهی رسید و اوضاع به سرعت دگرگون شد و وی رفتار خصمانه‌ای را نسبت به پیامبر در پیش گرفت. به نظر می‌رسد علت اصلی تغییر رفتار بدگویی‌های دستگاه دینی زرتشتی نزد شاه و بر علیه مانویت بوده است که در رأس آن کرتیر، موبد مویدان قرار داشت و این مقام را در زمان هرمز بدست آورده بود.

به زودی پیامبر که در سفرهای تبلیغی به سر می‌برد به نزد پادشاه احضار شد. گویی پایان راه پیامبر فرا رسیده بود. مانی خود در این باره می‌گوید:

---

<sup>۱</sup> - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. ص ۷۲-۷۳

<sup>۲</sup> - ویدن گرن، گئو. مانی و تعلیمات او. ترجمه زهت صفای اصفهانی. تهران، ۱۳۸۷. ص ۱۰۲

<sup>۳</sup> - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. ص ۷۵

فرزندان من، مرا بنگرید و از من اشباع شوید؟ زیرا جسما از شما دور خواهم شد. پیامبر می‌دانست که کار او در این جهان به پایان رسیده است، درست مانند مسیح که وی خود را حواری و فارقلیط او می‌دانست و برای آخرین بار به هنگام عید پاک به بیت المقدس می‌رفت، او نیز به قربانگاه نزدیک می‌شد.

در یک دست نوشته مانوی مکشوف از فرقان چنین شرح دیدار مانی با بهرام و زندانی شدن وی چنین آمده است:

«مانی بعد از فراخواندن من، نوح زادک مترجم، کوشتای کاتب و آبراحیای ایرانی به حضور شاه بار یافت. شاه سر سفره بود و هنوز دست از غذا نکشیده بود که اعضای دربار وارد شدند و گفتند مانی آمده و در آستانه در ایستاده است. شاه برای سرورمان چنین پیغام فرستاد: «کمی منتظر باش تا نزد تو بیایم.» سرورمان دوباره کنار نگهبان نشست تا اینکه شاه که عازم شکار بود، دست از غذا کشید و برخاست و در حالی که یک دستش را روی دست ملکه سکان و دست دیگر را روی دست کرتیر پسر اردوان نهاد، به طرف سرورمان آمد و اولین کلماتی که ادا کرد چنین بود: «به تو خوش آمد نمی‌گویم» سرورمان جواب داد: «چرا؟ آیا از من بدی سرزده است؟» شاه گفت: «قسم خورده‌ام که نگذارم تو در این سرزمین بمانی» و در نهایت غضب به سرورمان چنین خطاب کرد: «به تو چه نیازی هست وقتی که نه به جنگ می‌روی و نه به دنبال شکار؟ اما شاید به دلیل حاذق بودن در دوا و طبابت مفید باشی. نه، حتی از این حیث هم نه!»

سرورمان جواب داد: «من هرگز به تو بدی نکرده‌ام و همیشه به تو و خانواده‌ات نیکی نموده‌ام و بسیاری از خدمتگزاران را از شیاطین و ارواح خبیثت رهایی بخشیده‌ام و بسیاری را باعث شدم از بستر بیماری برخیزند و بسیاری را از تب نجات دادم و بسیاری را که در آستانه مرگ بوده‌اند دوباره حیات بخشیدم.» (متن M3)

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۷۷

<sup>۲</sup> - ویدن گرن، گئو. مانی و تعلیمات او. ترجمه نزهت صفای اصفهانی. تهران ۱۳۷۶. ص ۵۷-۵۶

مانی در پایان این گفتگو یا بهتر بگویم «محاكمه» خطاب به شاه می‌گوید هر طور که می‌خواهی با من رفتار کن و محاكمه پایان می‌یابد. سپس شاه فرمان می‌دهد که مانی را زنجیر کنند و در همان حالت به زندان ببرند. مشابه چنین رفتاری در گزارش‌های مربوط به شهدای مسیحی نیز بسیار دیده می‌شود. احتمالاً وی زمانی بین ۱۹ ژانویه تا ۱۴ فوریه ۲۷۶ و یا از ۳۱ ژانویه تا ۲۶ فوریه ۲۲۷ را در این وضع گذرانده است. مانی در این مدت اجازه داشت تا شاگردانش را ببیند و با آنها صحبت کند. او حس می‌کرد که به پایان راه رسیده است و تلاش می‌کرد دستورات لازم را به نزدیکترین پیروانش بدهد. کم‌کم جسم او به دلیل فشار سخت زندان و ریاضت‌ها و روزه‌ها دوام نیاورد و سرانجام در روز چهارم شهریور بر اثر ضعف و ناتوانی درگذشت.

## طبقات مانی و زندگی آنها:

مانی در هنگام مرگ فردی به نام سیسینیوس را به جانشینی خودش انتخاب کرد که چند بعد او نیز کشته شد. وی در رأس هرم طبقات مانوی بود و تمام اعضای این آیین موظف بودند از وی پیروی کنند.

مانی پیروان خود را در زمان حیات به دو دسته اصلی تقسیم نمود:

۱- گزیدگان یا برگزیده‌ها (Wizidag n) ۲- نیوشایان یا شنوندگان (Niyoš g n). نیوشایان عوام مانوی بودند و گزیدگان خواص محسوب می‌شدند و رهبران دینی از میان آنها برگزیده می‌شدند. پیشوای همه مانویان دین سالار (Dens r r) بود که جانشین مانی به حساب می‌آمد. پس از وی دوازده آموزگار یا معلم (Hammoz g) جای داشتند. بعد از آنها هفتاد و دو مشمس (Ispasag) و پس از این افراد سیصد و شصت مان سالار یا قسیس (M ns r r) و پس از قسیسان برگزیدگان (Wizidag n) یا صدیقین و پس



از آنها نیوشایان یا شنوندگان بوده‌اند و اکثریت جمعیت مانوی را تشکیل می‌دادند.

هر کدام از دو گروه اصلی مانوی شیوه خاص زندگی خود را داشتند و همچنین انتظاراتی که از آنها می‌رفت مشابه نبود.

اخلاقیات مانوی در سه عبارت خلاصه می‌شود که آگوستین در فصل ۱۰ از تألیف معروفش درباره آداب و رسوم مانویان به آنها اشاره می‌کند: ۱- مهر دهان ۲- مهر دست ۳- مهر باطن

مهر اول به پاکی در گفتار و فکر مربوط می‌شود، به خصوص هر نوع کلامی که کفر آمیز باشد. در واقع، هدف، خودداری از هر چیزی بود که موجب برانگیخته شدن شهوت می‌شد و به این دلیل که گوشت از شاهزاده تاریکی ایجاد می‌شد، خوردنش ممنوع بود. لذا مانویان غذای خود را از باغها و مزارع تأمین می‌کردند. مثلاً هندوانه که به دلیل رنگ و عطرش نشان دهنده منشأ نورانی بود از اصلی‌ترین آنها بود. خوردن روغن مجاز بود و آب میوه بهترین نوشیدنی محسوب می‌شد. با این حال، نوشیدن زیاد آب توصیه نمی‌شد زیرا آب یک جوهر مادی به حساب می‌آمد.

مهر دوم به هر عملی که سبب آسیب رساندن به جان حیوان و گیاه می‌شود بود. آنها حق نداشتند درختی را از ریشه بکنند یا حیوانی را بکشند. نکته جالب توجه درباره این تفکر مانوی آن است که اگر کسی خلاف اصول اخلاقی مانوی رفتار می‌کرد مجازاتی مطابق گناهش متحمل می‌شد؛ مثلاً، کسی که مزرعه‌ای را درو کند، پس از مرگ دوباره به دنیا بیاید به صورت دم ذرت درمی‌آید و یا کسی که موشی را می‌کشد در زندگی بعدیش به شکل موش درمی‌آید. این طرز فکر تأثیر مستقیم آیین بودایی روی مانویت را نشان می‌دهد. زیرا بوداییان

---

<sup>۱</sup> - ابوالقاسمی، محسن. مانی به روایت ابن الندیم. تهران ۱۳۸۷. ص ۹۳

<sup>۲</sup> - ویدن گرن، گئو. مانی و تعلیمات او. ترجمه نزهت صفای اصفهانی. تهران ۱۳۸۷. ص ۱۲۷

اعتقاد به تناسخ و زندگی دوباره دنیوی پس از مرگ را دارند.

مهر سوم مربوط به منع کامل روابط جنسی برای مانویان برگزیده بود که چشم پوشی از ازدواج را برای آنان دربرمی گرفت. بنابر عقیده مانوی، تمایلات جنسی خواسته شیطانی است و بدتر از آن تولید مثل است؛ زیرا به هم پیوستن و نجات ذرات نور که در بدن اسیرند را به تعویق می اندازد. به همین دلیل و سخت گیری های انجام شده اجرای فرائض دینی تنها از عهده برگزیدگان ساخته بود و صفت پارسا تنها برای این قشر به کار می رفت. آنها وقف زندگی ای می شدند که منتج به رستگاری روحشان می شد و تلاششان صرف پیوستن دوباره ذرات نور به منبع اصلی روشنایی بود.

نیوشایان (شنوندگان) نیز وظیفه داشتند کارهایی که انجام آنها برای برگزیدگان ممنوع اما برای ادامه حیات ضروری بود انجام دهند. بنابراین تهیه غذای برگزیدگان برعهده آنها بود. برگزیدگان نیز پیش از غذا خوردن باید بی تقصیری خود را ابراز می کردند. شرح این اعتراف در مورد خوردن نان در کتاب اکتا ارخلای (Acta Aachelai) چنین آمده است:

«من تو را درو نکردم، آسیاب نکردم و همچنین خمیر ننموده ام و تو را در تنور نگذاشتم. بلکه دیگری این کار را کرده و تو را پیش من آورد. من تو را بدون ارتکاب گناه می خورم.» و بعد رو به کسی که برایش نان آورده می کند و می گوید: «من برای تو دعا کردم.» و سپس او می رود.

روزهای یکشنبه و دوشنبه مقدس بودند و یک برگزیده باید در این روز روزه می گرفت. برگزیدگان به ترتیب به چهار گروه تقسیم می شدند: آموزگار یا (Hammoz g) رئیس، اسپازگ (Espasag) یا اسقف، مهتسک (Mahistag) یا کشیش و ارداوان (Ard v n) یا برگزیده. گروه نیوشایان که به آنها اضافه شوند پنج رده

<sup>۱</sup> - ویدن گرن، گئو. مانی و تعلیمات او. ترجمه نزهت صفای اصفهانی. ص ۱۲۹

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۳۰

پیروان مانوی ایجاد می‌شود. تعداد روسا در دستگاه مانوی ۱۲ نفر، اسقف‌ها ۷۲ نفر و تعداد کشیش‌ها ۳۶۰ نفر بود. به نظر ویدن گرن دو رقم اول از انجیل اقتباس شده‌اند. همه افراد مانوی تحت راهنمایی جانشین مانی بودند که ارخگوس (Archegos) نامیده می‌شد.

برگزیدگان و نمایندگان ارشد لباس سفیدی می‌پوشیدند و سرشان پوشیده بود در حالی که شنوندگان لباس مردم عادی را به تن داشتند.

همچنین شنوندگان زندگی خانوادگی طبیعی داشتند و حتی خوردن گوشت برایشان ممنوع نبوده و تنها یک روز در هر هفته را روزه می‌گرفتند. البته یکشنبه‌ها روزه بود که باید از روابط جنسی خودداری می‌کردند. آنها علاوه بر ازدواج مجاز به داشتن معشوقه هم بودند. مصداق بارز آن آگوستین است که در مدت ۹ سالی که از نیوشایان مانوی بود چنین روابطی داشت و بعدها با مانویت به مخالفت برخاست.

از آنجایی که تفکر و جهان بینی مانوی جهان را به دو دسته روشنایی و تاریکی تقسیم می‌کرد و ماده را به تاریکی و غیر ماده را به روشنایی مربوط می‌دانست، این دیدگاه در زندگی روزمره هر مانوی کامل و برگزیده نیز تأثیر به‌سزایی داشت؛ به طوری که هر مانوی برگزیده به دقت مراقب دست‌های خودش بود و هر حرکتی در تماس احتمالی با ماده این خطر را داشت که باعث آلودگی و پلیدی جدیدی باشد و روشنایی و روان‌هایی که در زندان تن اسیرند را آلوده سازد. هر برگزیده آگاه موظف به رعایت دو کار بود:

یکی احترام ذات الاهی که در زندان بدی در رنج به سر می‌برد و دیگری مکروه دانستن ماده و دوری از تماس با آن. از این رو هر نوع کشاورزی و زراعت از سوی برگزیدگان حرام محسوب می‌شد. زیرا بنابر عقیده مانوی

---

<sup>۱</sup> - ویدن گرن، گئو. مانی و تعلیمات او. ترجمه نزهت صفای اصفهانی. تهران ۱۳۸۷. ص ۱۳۲

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۳۲

- همان، ص ۱۳۱

زمانی که میوه درختی چیده می‌شود او شروع به گریه می‌کند.

ایده مانویان چنان بود که هر درخت یا گیاهی نماد صلیب روشنایی است که مسیح بالای آن به دار زده شد. گویی عیسی همان ذرات روشنایی است که از اصل خود که ذات باری تعالی است دور مانده و صلیب نیز همان زندان تن است که ذرات نور در آن محصورند و هر نوع آسیب به این صلیب (درختان) بی‌حرمتی به پروردگار و حرام است. از این رو به کارگیری چنین اصول مشقت باری از سوی برگزیدگان نه تنها آنها از شرکت در هر جنگی که باعث خونریزی است بازمی‌داشت بلکه از اشتغال در کارهای اجتماعی که متضمن خطر سازش با اخلاق زمانه است نیز منع می‌کرد.

همانطور که گفته شد نیوشایان (شنوندگان) وظیفه تامین مخارج زندگی برگزیدگان را با پرداخت یک دهم از مالشان داشتند. به همین خاطر مانی آنها را دیوارهای دین (به فارسی میانه: Par nan d n) نامیده است. این کمک، به فارسی میانه و پهلوی اشکانی به صورت Ruw nag n آمده است. در مقابل، برگزیدگان وظیفه راهنمایی و هدایت شنوندگان را برعهده داشتند. در زیر دو نمونه از اندرزهای برگزیدگان به شنوندگان در نوشته‌های مانوی به فارسی میانه آورده می‌شود:

«از شهوت رانی و همخوابگی کردن، بداندیشی، بدگفتاری و بدکرداری خودداری کند و نیز از دزدی و زیان و سرکشی و بی‌رحمی دست بدارد و پیوسته از زمین و آب و آتش و درخت و گیاه و دد و دام بپرهیزد و کم زندشان، چه آنها هم از آن روشنی و خوبی ایزدان به وجود می‌آیند.» (اکتایرانیکا، ج ۹، ص ۵۴)

۱ - دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. ترجمه عباس باقری. تهران ۱۳۸۰. ص ۱۳۱

۲ - همان، ص ۱۳۱

۳ - ابولقاسمی، محسن. مانی به روایت این ندیم. تهران ۱۳۸۷. ص ۹۵

۴ - همان، ص ۹۴

در متن دیگری چنین آمده:

بر [دامها] بخشایش کنند؛ یعنی، آنها را آن سان که درندگان می‌کشند، نکشند. اما گوشت مرده هر دام را، هر جا که بیابند، خواه مرده، خواه کشته بخورند... این نخستین اندرز نیوشایان است. و دیگر اندرز، این که دروغزن نباشند... دیگر اندرز، این که بر کسی تهمت نزنند... (اکتایرانیکا، ج ۹، ص ۵۶)

## متون مانوی:

یکی از ویژگی‌های مهم و بارز مانویت این است که بسیاری از آثار این دین در زمان حیات خود مانی به صورت مکتوب درآمده و به خط خود پیامبر نوشته شده است.

ظاهراً او آثار خود را به زبان مادری‌اش یعنی آرامی شرقی می‌نوشته و پیروانش آنها را به زبانهای گوناگون ترجمه می‌کرده‌اند. مانی به غیر از شاپورگان که آن را به شاپور اول تقدیم کرد و به زبان فارسی میانه نوشت، بقیه آثار خود را به زبان سریانی نوشت که این امر به دلیل اهمیت زبان در آن زمان بوده است.

طبق گفته ابن ندیم در کتاب الفهرست آثار مانی شامل هفت کتاب و بالغ بر هفتاد و شش رساله بوده‌اند. او که کتاب شناسی بسیار آگاه است صورتی از کتابها و رساله‌هایی از مانی ارائه می‌دهد بیرونی و یعقوبی نیز آنها را تایید می‌کنند. او در الفهرست می‌گوید: مانی هفت کتاب نوشت: یکی به پارسی (پهلوی) و شش دیگر به سریانی. مهم‌ترین آثار مانی عبارتند از:

<sup>۱</sup> - لوکونین، ولادمیر گریگوریچ. تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا. تهران ۱۳۸۴. ص ۱۲۰

<sup>۲</sup> - تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران. تهران ۱۳۷۸. ص ۳۲۳

<sup>۳</sup> - اسماعیل پور، ابوالقاسم. اسطوره آفرینش در آیین مانی. تهران ۱۳۸۱. ص ۷۷

<sup>۴</sup> - ابن ندیم، الفهرست. ص ۳۳۴

- دکره، فرانسوا. مانی و سنت مانوی. تهران ۱۳۸۰. ص ۸۷

**انجیل:** نام این کتاب به فارسی میانه انگلیون است.

**گنجینه زندگان:** این ندیم آن را سفرالاحیا، بیرونی و یعقوبی آن را کنزالحیا و مسعودی کنزضبط کرده‌اند .

**فراقماطیا:** این کلمه ماخوذ از یونانی و به معنای رساله است. نام و اثری از آن در متون مانوی ایرانی به

دست نیامده است.

**رازها:** این ندیم و یعقوبی این کتاب را با همین نام ذکر کرده‌اند. ظاهراً در این کتاب مانی به طعن آیات و

معجزات پیامبران پرداخته بود. غولان: نام این کتاب به زبان پارسی کوان بوده است. ابن ندیم و یعقوبی آن را

سفرالجباریه ذکر کرده‌اند . این کتاب درباره ملائکی بوده است که به زمین فرود آمده بودند و در کتاب مقدس به

آنها اشاره شده است.

**ارژنگ:** ارژنگ مانی مجموعه‌ای از نقاشی‌ها بوده است که مانی به وسیله آن آفرینش را بر اساس ذهنیت

خود به تصویر کشیده بود.

**شاپورگان:** تنها کتاب فارسی میانه و احتمالاً کهن‌ترین نوشته مانی به فارسی میانه است. این کتاب را مانی

به نام شاپور نوشته، احتمالاً بار دوم باریابی به پادشاه تقدیم کرده بود. ظاهر این کتاب مشتمل بر مطالبی در

---

<sup>۱</sup> - تفضلی، پیشین، ص ۳۳۵

<sup>۲</sup> - همان، ص ۳۳۷

<sup>۳</sup> - همان، ص ۳۳۷

<sup>۴</sup> - همان، ص ۳۳۷

<sup>۵</sup> - همان، ص ۳۴